

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبیه چهارم - آیا علم اجمالی همانگونه که در دفعیات منجزیت دارد در تدریجیات نیز منجزیت دارد؟

آیا علم اجمالی همانطوری که در دفعیات منجزیت دارد در تدریجیات هم منجزیت دارد یا خیر؟ یعنی اگر در يك جایی اطراف علم اجمالی بالفعل موجودند، اینجا همین مباحثی که تاکنون راجع به علم اجمالی داشتیم در مورد آن مطرح است، ولی آنجایی که اطراف علم اجمالی تدریجاً موجود می‌شوند، مثلاً شخص علم اجمالی دارد که این معاملات که در این يك روز از اول صبح تا آخر شب انجام می‌دهد، یکی از اینها معامله‌ی ربوی است. هنوز معاملات انجام نشده، یا آنچه انجام می‌شود اولین معامله‌ای است که انجام می‌شود، یا آنجایی که يك زنی عنوان مضطر به را دارد، زمان عادت ماهیانه‌اش را فراموش کرده اما عددش را می‌داند، مثلاً می‌داند سه روز از ایام ماه را در حیض به سر می‌برد، حالا آیا سه روز اول است یا سه روز دوم یا سه روز آخر است نمی‌داند! اینجا هم علم اجمالی هم برای مرد و هم برای زن وجود دارد. مرد علم اجمالی دارد به اینکه در یکی از این سه روز ایام ماه وطی زوجة حرام است و برای خود زوجة هم علم اجمالی است که در یکی از این سه روز رفتن به مساجد حرام است، قرائة العزائم حرام است اما این اطراف علم اجمالی تدریجی الوجود است. یعنی در ظرف وجود يك طرف طرف دیگر موجود نیست، در آن سه روز اول سه روز دوم و سوم تا آخر موجود نیست، در آن سه روز دوم، سه روز اول موجود نیست، اطراف علم اجمالی تدریجاً موجود می‌شود.

حالا بحث این است که آیا همانطور که علم اجمالی در دفعیات - یعنی آنجایی که اطراف علم اجمالی در يك زمان واحد بالفعل موجود هستند، می‌گوئیم علم اجمالی داریم یکی از این پنج ظرف نجس است، همه‌شان هم موجود است - منجزیت دارد، آیا در تدریجیات هم علم اجمالی منجزیت دارد یا خیر؟ این محل بحث است.

سخن شیخ انصاری:

بحث را باید از عبارتی که مرحوم شیخ در کتاب رسائل دارند شروع کنیم، مرحوم شیخ در رسائل (چاپ قدیم) صفحه 255، می‌فرماید: «التحقیق أن یقال إنه لا فرق بین الموجودات فعلاً و الموجودات تدریجاً فی وجوب الاجتناب عن الحرام المردّد بینهما» شیخ می‌فرماید در منجزیت علم اجمالی فرق نمی‌کند که اطراف بالفعل موجود باشند یا تدریجاً موجود باشند، بعد می‌فرماید «إذا كان الإبتلاء دفعةً» اگر ابتلا دفعتاً باشد، اینجا فرقی وجود ندارد «لإتحاد المناط فی وجوب الإجتنب» چون مناط در وجوب اجتناب یکی است، بعد می‌فرماید «نعم» «قد یمنع الإبتلاء دفعةً فی التدریجیات» بعد شیخ می‌فرماید در بعضی از مثال‌های تدریجی ابتلاء دفعی محقق نیست، «كما فی مثال الحيض فإن تنجز تکلیف الزوج بترك وطء الحائض قبل زمان

حيضها ممنوع « قبل از اینکه این زن حیض شود هنوز تکلیفی وجود ندارد تا ما بگوئیم این علم اجمالی آن تکلیف را منجز می‌کند، تکلیف زوج به ترک وطی حائض قبل از زمان حیض ممنوع است، چرا؟ » **«فإن قول الشارع فاعتزلوا النساء في المenses و لا تقربوهن حتى يطهرن»** این آیه شریفه **«ظاهر في وجوب الكف عند الابتلاء بالمحائض»** ظهور در این دارد که مرد وقتی مبتلای به حائض است باید خودداری کند **«إذ الترك قبل الإبتلاء حاصل بنفس عدم الإبتلاء»** قبل از اینکه حیض باشد این ترک خود به خود حاصل است چون ابتلای به حیض پیدا نشده، این عبارت را مرحوم شیخ در رسائل دارند که خلاصه‌اش این است که شیخ می‌فرماید بین علم اجمالی در دفعیات، آنجایی که اطراف دفعهٔ واحده موجود باشند، در زمان واحد موجود باشد و علم اجمالی در تدریجیات فرقی وجود ندارد، فقط شیخ می‌فرماید ملاک ابتلای دفعی است.

سخن محقق نائینی:

مرحوم محقق نائینی در کتاب فوائد الاصول جلد چهارم صفحه 108؛ ایشان این تنبیه را به عنوان الأمر السادس بیان کردند. ایشان می‌فرمایند: ما يك بياني را ذکر می‌کنیم و بعد روشن می‌کنیم که این إذا كان الإبتلاء دفعهٔ در کلام شیخ برمی‌گردد به این بیان ما. در حقیقت می‌خواهند کلام شیخ را توجیه کنند. مرحوم نائینی می‌فرماید زمان نسبت به تکلیف چهار صورت دارد که از این چهار صورت در سه صورت علم اجمالی منجزیت دارد و در يك صورت علم اجمالی منجزیت ندارد. می‌فرمایند ما يك خطاب داریم، يك ملاک داریم، يك امتثال داریم و زمان را نسبت به اینها می‌سنجیم.

صورت نخست: اگر يك زمان نه دخالت در خطاب دارد، نه دخالت در ملاک دارد و نه دخالت در امتثال دارد. مثلاً روز یکشنبه این زمان برای این تکلیف نه در خطاب و در اصل تکلیف دخالت دارد و نه در ملاک دخیل و سهیم است و نه در امتثال دخیل و سهیم است.

مثال می‌زنند می‌فرمایند اگر کسی علم اجمالی دارد که امروز که می‌خواهد مغازه‌اش را باز کند تا آخر شب یکی از معاملات ربوی برای او محقق می‌شود، اینجا در دلیل «حرم الربا» زمان نقشی ندارد. یعنی اینکه این معامله ربوی اول روز باشد یا وسط روز، تفاوتی ندارد. زمان در ملاک هم نقشی ندارد. اینجا باید چکار کند؟ اینجایی که زمان نه در خطاب و نه در ملاک و نه در امتثال، در هیچ کدام نقشی ندارد، می‌فرماید علم اجمالی اش منجزیت دارد. اگر علم اجمالی دارد به اینکه یکی از معاملاتش ربوی خواهد بود، این را وادار می‌کند به اجتناب از تمام معامله و معاملات در آن روز. چرا؟ می‌فرماید **«مقدمة للعلم بفراغ الذمة عما اشتغلت به من تكليف بترك المعاملة الربوية»** الآن اول صبح يك تكليف حرم الربا گریبان این را گرفته، خدا ربا را برای تو و برای همه حرام کرده، این موظف است که معامله‌ی ربوی را به خاطر این تکلیف فعلی منجز ترک کند، بعد می‌فرمایند در اینجا زمان دخالت ندارد چون **«فإن الشخص من أول بلوغه يكون مكلفاً بترك المعاملة الربوية صباحاً و مساءً في أول الشهر و آخره و التكليف بذلك يكون فعلياً من ذلك الزمان»** تازه نمی‌گوئیم تکلیف هم اول صبح امروز گریبان این آقا را گرفته، این شخص از اولی که بالغ شد حرم الربا بر ذمه‌اش آمده و متوجه آن شده، از اول بلوغ این تکلیف حرمت ربا فعلیت داشته. پس زمان، اینکه امروز يك معامله‌ی ربوی می‌خواهد در مغازه‌اش انجام شود، نقشی در این تکلیف ندارد و در ملاکش هم ندارد، لذا تکلیف فعلیت دارد، وقتی فعلیت داشت علم اجمالی منجزیت دارد، آن روز دیگر نباید هیچ معامله‌ای را انجام بدهد، این صورت اول.

اینجا نائینی می‌فرماید اینکه شیخ در عبارت رسائل فرموده ابتلا دفعهٔ، به همین معنا برمی‌گردد، یعنی کجا در تدریجیات ابتلا دفعهٔ است؟ آنجایی که زمان نقشی در خطاب و در ملاک ندارد، آنجایی که تکلیف يك اطلاقی دارد و این اطلاق شامل جمیع ازمه

است، اینجا درست است هنوز بعضی از اطراف علم اجمالی نیامده، اما این تکلیف فعلیت دارد و اطلاق این تکلیف جمیع ازمه را شامل می‌شود، در صورتی که زمان نه دخالت در خطاب دارد و نه دخالت در ملاک و نه دخالت در امتثال؛ علم اجمالی در چنین تکلیفی منجزیت دارد ولو اینکه اطراف او تدریجی الوصول باشد.

صورت دوم: جایی که زمان دخالت در امتثال دارد اما دخالت در ملاک و خطاب ندارد؛ مثل این مثال که «لو نذر المكلف ترك وطى الزوجه في يوم معين» حالا اگر يك مكلفي براي اینکه به عبادات و کارهای علمی‌اش برسد چنین نذری می‌کند که ترك کند و طي زوجه خود را در روز یکشنبه، «واشْتبه بين يومين» بعد معلوم نباشد که این چه روزی است؟ می‌گوید من نذر کردم در يك روز معين و طي زوجه را ترك كنم ولي اینکه آن روز معين چه روزی است را نمی‌داند! اینجا خود خطاب و تکلیف فعلیت دارد. تکلیف به ترك و طي به مجرد اینکه نذر را منعقد کرد فعلیت پیدا می‌کند. تکلیف به این ترك و طي و وجوب ترك به مجرد النذر فعلیت پیدا می‌کند، اما این زمان دخالت در امتثال دارد، در ملاک هم دخالت ندارد، زمان در اینجا نه در خطاب و نه در ملاک، در هیچ کدام دخالت ندارد اما در امتثال دخالت دارد، چون ترك و طي را در يك روز معين نذر کرده. حالا نمی‌داند که این روز معين چه روزی بوده؟

نائینی در اینجا می‌گوید اگر بگوئیم شك می‌کنیم که آیا نذر نسبت به روز شنبه بوده، اصالة عدم تعلق النذر به روز شنبه را جاری کنیم، می‌فرماید این معارض است با اصالة عدم تعلق النذر به روز یکشنبه، ما در هر روزی شك کنیم که بخواهیم این اصل را جاری کنیم این معارض با جریان اصل نسبت به روز دیگر است. لذا باید ترك الوطي را در هر دو روز داشته باشیم، «مقدمتاً للعلم بالامتنال و الخروج عن عهدة التكليف المنجز»، برای اینکه علم به امتثال پیدا کنیم.

متوهمی در اینجا يك توهمی دارد که مرحوم نائینی آن را ذکر می‌کند و جواب می‌دهد و خلاصه توهم این است که در روز شنبه ما نمی‌توانیم اصالة عدم تعلق النذر به روز یکشنبه را جاری کنیم، چون هنوز نیامده، در روز یکشنبه هم نمی‌توانیم اصالة عدم تعلق النذر به روز شنبه را جاری کنیم چون گذشته، در باب جریان اصول باید وقتی که این مورد ابتلای ما هست جاری کنیم، روز شنبه که هنوز روز یکشنبه نیامده و روز یکشنبه هم روز شنبه گذشته، لذا ابتلای به فردا (یعنی روز یکشنبه) در روز شنبه موجود نیست، وقتی ابتلای به آن نداشتیم، چه معنایی دارد که اصل نسبت به روز یکشنبه در روز شنبه جاری شود. اگر يك ظرفی بالفعل موجود باشد يك اصلي در آن جاری می‌کنید، بگوئید يك ظرفی بعداً موجود می‌شود و در آن آب می‌ریزند و ما از حالا شك می‌کنیم آن آبی که می‌خواهد در این ظرف بیاید آیا پاک است یا نجس، اصالة الطهارة را معنی کنیم، اصلاً معنا ندارد، باید ابتلای به طرف باشد و اینجا متوهم می‌گوید در روز شنبه ابتلای به یکشنبه نیست و روز یکشنبه هم که شنبه گذشته.

مرحوم نائینی در جواب می‌فرماید خود اصل نذر که منعقد شده، خود اینکه این تکلیف بر ذمه‌ی شما آمده و فعلیت دارد، شما که در این شك ندارید، این مطلب که اگر فردا بیاید يك تکلیف دیگر اگر باشد، این درست است، اما الآن فرض این است چه امروز و چه فردا، تکلیف فعلیت دارد، ما می‌آئیم نسبت به همین تکلیفی که الآن فعلیت دارد اصل را جاری می‌کنیم، می‌گوییم این تکلیف بالفعل نسبت به امروز اصل عدمش است، این تکلیف بالفعل نسبت به فردا اصل عدمش است، لذا با یکدیگر تعارض می‌کنند، این دو اصل که با هم تعارض کردند می‌گوئیم خیلی خوب ما علم اجمالی داریم و باید فراغ ذمه پیدا کنیم، باید يك کاری کنیم که علم به امتثال پیدا کنیم، علم به امتثال هم به این است که هر دو روز اجتناب شود، این هم صورت دوم.

صورت سوم: این صورت فقط يك عنوان فرضی دارد و نمی‌توانیم مثالی برایش پیدا کنیم؛ يك جایی پیدا کنیم که زمان دخالت در خطاب دارد اما دخالت در ملاک ندارد، زمان در حُسن خطاب دخیل است، اما در ملاک دخیل نیست. می‌فرمایند اگر فرض کنیم چنین تکلیفی وجود داشته باشد، باز بالآخره چون ملاک مقید به زمان نیست و ملاک تام است، اینجا هم باز علم اجمالی

مؤثر و منجز است. پس در این سه صورت نائینی می‌فرماید علم اجمالی منجزیت دارد بلا شك، باقی می‌ماند صورت چهارم.

صورت چهارم: صورت چهارم جایی است که زمان در خطاب و در ملاک (هر دو) دخالت دارد. حالا آیا در اینجا علم اجمالی مؤثر است و منجز است یا نه؟ می‌فرمایند دو قول است. مثالش همین مثال حیض است، در مثال حیض که خود شیخ هم با آن نعم آمد بیان کرد، در مثال حیض اگر زمان حیض فرا نرسیده باشد، تکلیف به فاعتزلوا النساء نیست! نه خطابش است و نه ملاک آن است. ملاکش هم نیست، زن قبل از اینکه زمان حیضش برسد ملاک برای فاعتزلوا النساء هم وجود ندارد، نه خطاب در اینجا هست و نه ملاک! مرحوم نائینی می‌فرمایند شیخ انصاری در اینجا، که زمان دخیل در خطاب و ملاک است فرموده علم اجمالی منجزیت ندارد. اول بیان شیخ را ذکر می‌کنند ولی بعد خودشان می‌فرمایند به نظر ما علم اجمالی در اینجا هم منجزیت دارد و در نتیجه نظریه نائینی این است که علم اجمالی در تمام تدریجیات منجزیت دارد، در تمام این صور اربعه‌ای که گفتیم منجزیت دارد.

نائینی می‌فرماید شیخ انصاری در اینجا که زمان دخیل در ملاک و خطاب است، قائل به عدم تأثیر علم اجمالی است، عدم تأثیر علم اجمالی یعنی جواز مخالفت قطعی، جواز مخالفت قطعی یعنی این مرد که علم اجمالی دارد زنش از اول تا آخر ماه سه روز را در حیض به سر می‌برد احتیاط بر او واجب نیست و بر زن هم احتیاط واجب نیست! می‌تواند از اول ماه تا آخر ماه به مساجد برود و رعایت محرّمات حیض برای او لازم نیست.

دلیل شیخ چیست؟ نائینی می‌فرماید، شیخ می‌فرماید در هر طرفی در اینجا اصل عملی جریان دارد بلا معارض، می‌آئیم از همان سه روز اول ماه شروع می‌کنیم، شك می‌کنیم که این سه روز حیض هست یا نه؟ می‌گوئیم اصالة عدم الحيض در این سه روز اول. سه روز دوم اصالة عدم الحيض، سه روز سوم اصالة عدم الحيض، سه روز آخر هم اصالة عدم الحيض، بگوئید اینها مگر با هم تعارض نمی‌کنند؟ شیخ می‌فرماید نه تعارض نمی‌کنند.

می‌فرماید اصالة عدم الحيض در آن سه روز آخر با اصالة عدم الحيض در این سه روز اول معارضه نمی‌کنند، چرا؟ برای اینکه در این سه روز اول الآن اصالة عدم الحيض در آن سه روز آخر اصلاً جاری نمی‌شود تا بخواهد معارضه کند، هنوز ظرفش نیامده. عمده‌ی حرف شیخ این است، اینکه می‌فرماید تعارضی نیست برای اینکه جریان پیدا نمی‌کند، یعنی هر اصلی در ظرف جریان اصل دیگر اصلاً جاری نیست! در ظرفی که شما اصالة عدم الحيض در اول ماه را جاری می‌کنید، می‌گوئیم در این سه روز اول، اصالة عدم الحيض در آخر ماه جاری نیست. در سه روز آخر اصالة عدم الحيض که جاری می‌شود، آن موقع اصالة عدم الحيض در اول ماه جاری نمی‌شود! لذا در ظرف هر کدام اصالة عدم الحيض که جاری می‌شود، اصالة عدم الحيض دیگری جریان ندارد تا بخواهد معارضه کند، پس این می‌تواند به این اصول عملیه عمل کند تا آخر.

إن قلت: آن سه روز آخر که تمام شد یقین به مخالفت پیدا می‌کند و عقل مخالفت با مولا را قبیح می‌داند، شیخ انصاری می‌فرماید علم به مخالفت بعد العمل مضر نیست، آنچه که عقل می‌گوید علم به مخالفت حین العمل یا قبل العمل است، اگر شما حین العمل یا قبل از اینکه عملی را انجام بدهید، اینجا علم به مخالفت دارید، اینجا جایز نیست، اما اگر بعد العمل علم به مخالفت پیدا کردید اشکالی ندارد. این خلاصه فرمایش شیخ.

نائینی این فرمایش را رد می‌کند و می‌فرماید: جناب شیخ ما قبول داریم که از نظر صناعت علمی اینجا اصول عملیه جریان دارد یعنی در آن سه روز اول اصالة عدم الحيض جریان دارد، در سه روز دوم جریان دارد، هیچ معارضی هم ندارند، می‌فرمایند ما اینها را قبول داریم، اما وقتی به عقل مراجعه کنیم، عقل می‌گوید اگر کسی يك عملی که منجر به مخالفت با مولا بشود انجام بدهد

قبیح است، اگر کسی عملی انجام بدهد که منجر به تفویت غرض مولا بشود قبیح است، اگر بخواهد از اول تا آخر ماه اصول را جاری کند یقین پیدا می‌کند به مخالفت با غرض مولا و مراد مولا و تفویت می‌کند غرض مولا را. بعد نائینی يك دنباله‌ای دارد و می‌فرماید ما نحن فيه از قضیه‌ی مقدمات مفوّه که کمتر نیست، در مقدمات مفوّه عقل مستقلاً حکم به حفظ قدرت می‌کند، الآن شما يك آبی دارید قبل از اینکه وقت اذان فرا برسد، اگر این آب را الآن دور بریزید دیگر آبی ندارید تا وضو بگیرید، عقل اینجا می‌گوید شما قدرت خود را حفظ کن.

نائینی می‌فرماید در ما نحن فيه که کمتر از بحث مقدمات مفوّه نیست، اگر عقل در آنجا می‌گوید حفظاً لمراد المولا و غرض المولا و أمر المولا و مطلوب المولا باید قدرت خود را حفظ کنی، اینجا در ما نحن فيه به طریق اولی عقل می‌گوید شما باید ترك کنی، در تمام این ماه برای اینکه مراد مولا را امتثال کرده باشی، برای اینکه بالأخره در یکی از این سه تا خطاب و ملاک وجود دارد، در یکی از این سه روز خطاب و ملاک وجود دارد، به عبارت دیگر در مقدمات مفوّه قبل از اینکه وقت نماز بیاید، ما یقین داریم الآن لا خطابه و لا ملاکه! لذا اگر قبل از وقت شما بایستید نماز بخوانید با خضوع و خشوع هم بخوانید ذره‌ای ارزش ندارد، چون نه خطابی است و نه ملاکی. در جایی که نه خطاب و نه ملاکی است می‌گوییم حفظ القدره واجب است، چرا؟ حفظاً لغرض المولا، نگذاریم غرض مولا در وقت از بین برود، اینجا به طریق اولی باید باشد، برای اینکه ما می‌دانیم یکی از این سه روز این خطاب و این ملاک در اینجا وجود دارد، لذا نائینی این مطلب را فرموده است.

شیخ عبارتی دارد که فردا بحث می‌کنیم؛

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين